

اصلاح الگوی مصرف



♦ گروه طنز ساحل // سروده: زارشاد نصاری (خالوراشد)

هموطن! بعد ازین مواظب باش ، هر چه داری درست مصرف کن
مشهدی ، جهرمی ، قمی ، رشتی ، اهل ساری ، درست مصرف کن

این که حالا چه می کنی مصرف ؟ به من و دیگری چه مربوط است
لحظه ی خوب نشنگی! حتی ، در خماری ، درست مصرف کن

مرد شهری خدا زیاد کند ، چند ماشین اگر فقط داری
مش تقی جان! تو هم اگر چه فقط ، خرسواری ، درست مصرف کن!

سابقا می رسید اگر از دوست ، فعلا از همسرت رسد نیکوست
پدرش را اگر که می خواهی ، در نیاری! درست مصرف کن

با توام ای که پشت آن میزی ، ظاهرا پاک و باطنا هیزی!
تا نیفتاده ای به پیسی یا ، قعر خواری درست مصرف کن

چیز مفتی اگر به چنگ آمد ، هی پولی نخور خطر دارد
می خوری (خب) بخور ، ولی نم نم ، آری آری درست مصرف کن!

شصت کاست به روی يك سی دی ، فیلم ها را به روی دی وی دی
هایده یا بنان ، معین ، ستار ، افتخاری ، درست مصرف کن!

نقد ما را به دل مگیر ای دوست ، هر چه در جای خویشتن نیکوست
نقد اگر می خری و یا با چک ، اعتباری درست مصرف کن

حق به حق دار می رسد گاهی ، از کم و بیش حرفم آگاهی
با نداری چه کار دارم من ، تو که داری درست مصرف کن

این همه جیب مملو از خالی! شکر آن را به جا نمی آری ؟
تا همین يك نفس کشیدن را ، کم نیاری! درست مصرف کن

بلبل و کلاغ



زنده یاد: عمران صلاحی

♦ گروه طنز ساحل //

بلبلی را دیدند که «قارقار» می کند و کلاغی را دیدند که «چهچه» می زند.

پرسیدند: «چرا صداهایتان را با هم عوض کرده اید؟»

گفتند: «داریم آشنایی زدایی می کنیم.»

+++

گوسفند

گوسفندی را دیدند که دارد «واق واق» می کند.

پرسیدند: «چرا صدای سگ در می آوری؟»

گفت: «این طرف ها گرگ زیاد است ، دارم ایز گم می کنم.»

+++

قورباغه

قورباغه ای را دیدند که دارد «قاروقور» می کند.

پرسیدند: «این چه صدایی است که از خودت در می آوری؟»

گفت: «به این می گویند حسن آمیزی.»

+++

بلبل

بلبلی را دیدند که به جای «چه چه» دارد «جه جه» می زند.

پرسیدند: «چرا این طوری آواز می خوانی؟»

گفت: «برای این که یک خرده لهجه دارم.»

سه صافی

نویسنده : یوهانس روسلر طنزنویس برجسته ی آلمان

پرگردان : مهشید میر معزی

شخصی نزد همسایه ی من آمد و گفت: «گوش کن! می خواهم چیزی برایت تعریف کنم . دوستی به تاژی در مورد تو می گفت ...»

همسایه ام حرف او را قطع کرد و گفت: «قبل از این که تعریف کنی ، بگو آیا حرفت را از میان آن سه صافی گذرانده ای یا نه ؟»

«کدام سه صافی؟»

همسایه ی من گفت :«اول از میان صافی واقعیت . مطمئن هستی چیزی که تعریف می کنی ، واقعیت

شاعرها هم

وقتی کتابِ شعری از من می‌گیرید

لطفن پول‌اش را بدهید،

شاید باور کردنی نباشد، اما

شاعرها هم روزی سه وعده غذا می‌خورند

لباس هم می‌پوشند

و حتا کفش و جوراب،

بعضی‌های‌شان هم برای زمستان پالتو می‌خواهند

و اگر امکانش باشد شال‌گردن،

تازه این‌ها که چیزی نیست

من شاعری را می‌شناسم که سیگار هم می‌کشد

چای هم می‌نوشد

و با کمال پُروویی برای خودش قهوه درست می‌کند،

نمی‌دانم باور می‌کنید یا نه ، اما

شاعرها هم آدم‌اند

و برای مسواک زدن

باید خمیر دندان بخرند!

فردین نظری

خاطرات سری آدرین مول



♦ گروه طنز ساحل //

نویسنده: سوتاون سند طنزپرداز انگلستان

مترجم: محمد جواد فیروزی

قسمت دوازدهم

دوشنبه بیست و سوم فوریه

یک نامه از آقای چری روزنامه فروش دریافت کردم.
نوشته بود که می‌توانم از فردا کار توزیع روزنامه را شروع کنم.
بخشکی شانس!

برت باکستر از این که صابر لب به غذا نمی زند و دیگر کسی را ندندان نمی‌گیرد خیلی نگران است. از من خواست تا برای یک معاینه ی کامل او را به دامپزشکی ببرم. به او گفتم که تا فردا صبر کند ، اگر حالش بهتر نشد تو را خواهم برد.

دیگر از شستن ظرف های برت حالم به هم می خورد. به نظرم این مرد فقط با تخم مرغ زنده است . شستن ظرف با آب سرد و بدون مایع ظرفشویی شوخی نیست ، هیچ وقت خدا هم یک حوله ی خشک برای خشک کردن ظرف ها توی خانه‌اش پیدا نمی شود. در حقیقت حتی یک دانه حوله هم برای دوا توی آن خانه وجود ندارد ، آخر صابر تمام حوله ها را تکه پاره کرده است . مانده ام که برت اصلاً بدون حوله چطور حمام می کند! باید فکر کنم ببینم که آیا می توانم از خانه ی خودمان یک حوله برایش کش بروم یا نه .

اگر بخوام یک دامپزشک بشوم باید فکر و دکرم را روی گرفتن دیپلم متوسطه متمرکز کنم .

دوشنبه دوم مارس

مامان همین الان آمد توی اتاقم و گفت که می‌خواهد موضوع وحشتناکی را به من بگوید. توی رختخواب سیخ نشستم و قیافه ام چنان حالتی به خود گرفت که خیال کردم می‌خواهد بگوید ۶ ماه دیگر بیشتر زنده نیست و یا در حین جیب بری یا عمل دیگری مجش گیر افتاده است . کمی با پرده ها بازی کرد و خاکستر سیگار را

دارد؟»

« نه . من فقط آن را شنیدم . شخصی برایم تعریف کرده است .»

همسایه ام سری تکان داد و گفت :« پس حتماً آن را از میان صافی دوم ، یعنی شادی گذرانده ای .

مسلماً چیزی که می‌خواهی تعریف کنی ، حتی اگر واقعیت نداشته باشد ، باعث خوشحالی من می‌شود.»

« نه دوست عزیز، گمان نکنم که تو را خوشحال کند.»

« بسیار خوب ، پس اگر مرا خوشحال هم نمی‌کند ، حتماً از صافی سوم ، یعنی صافی فایده رد شده است .

آیا چیزی که می‌خواهی تعریف کنی ، برایم مفید است و به دردم می‌خورد؟»

« نه ، به هیچ عنوان!»

همسایه ام گفت:« پس اگر این حرف نه واقعیت دارد ، نه خوشحال کننده است و نه مفید ، آن را به من

نگو و سعی کن خودت هم به سرعت فراموشش کنی ...»

کاریکاتور چهره

کاریکاتور



مهدی طارمی مهاجم ایرانی تیم پورتو